

چکیده کتاب:

جهانی شدن با کدام هدف

پل سوئیزی، سمیرامین، هری مگداف، جیووانی اریگی

ترجمه: ناصر زرافشان

تلخیص و تنظیم: نسرين پرستش

(دانشجوی فوق لیسانس مدیریت دولتی، معاونت امور اقتصادی)

زلاندنو، به بردگی کشیدن سیاهان، و... همه و همه نمایانگر گسترش جهانی سرمایه‌داری در جهان است. به دنبال این هجوم گسترده، انقلاب و اعتراض‌ها به وقوع پیوست. نخستین انقلاب نیمکره غربی انقلاب بردگان هائیتی در پایان قرن هجدهم بود و سپس اعتراض‌ها و انقلاب‌های دیگر؛ اما نتیجه آن‌ها در مرحله اول تنها انتقال قدرت تصمیم‌گیری از کانون‌ها به استعمارگران بود. مرحله دوم تسلط امپریالیسم از انقلاب صنعتی نشأت گرفت، هدف از این مرحله در واقع گشودن بازارها و تملک منابع طبیعی جهان بود در واقع این مرحله دوم قطبی شدن قدرتمند و مقاومت‌ناپذیر جهان را پدید آورد. در حدود نیم قرن پس از جنگ جهانی دوم، در برابر تجاوزهای امپریالیستی، انقلاب‌های متعدد از جمله انقلاب سوسیالیستی که در روسیه و چین روی داد دیگر جنبش‌ها تا اندازه‌ای توانست استقلال سیاسی ملت‌های آسیایی و آفریقایی را تأمین کند.

مرحله سوم ویرانگری و به نوعی تسلط امپریالیسم، به دنبال فروپاشی نظام شوروی کماکان همان هدف‌های گذشته را دنبال می‌کند یعنی تسلط بر بازارهای جهان و به نوعی گسترش بازارها، غارت منابع طبیعی کره زمین، استثمار و... است. البته کسب این نوع امتیازها در شرایط جدیدی است که با شرایط گذشته متفاوت است. گفتمان ایدئولوژیکی که برای تأمین رضایت و جلب موافقت مردم در نظر گرفته شده است همان حرف‌های کهنه و قدیمی است که زرق و برق تازه‌ای یافته است.

یعنی این بار آن را بر یک "وظیفه مداخله" مبتنی ساخته‌اند که به عنوان مثال با عذر "دفاع از دموکراسی"، "حقوق مردم" و "انسان‌گرایی" توجیه می‌شود. نمونه‌های بارزی از این وظیفه جدید امپریالیسم علاوه بر نمایش قدرت نظامی که به صورت تجاوز نظامی در آسیا و آفریقا نمود یافته است و از آن به نام مبارزه علیه تروریسم نام برده می‌شود. علاوه بر این امپریالیسم کوشیده است افکار عمومی غرب را متقاعد سازد که ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو اروپا کشورهای دموکراتیک هستند بنابراین حکومت‌های آن‌ها نمی‌توانند نسبت به کشوری نیت بد داشته باشند.

بحث بعدی پیرامون توسعه و دموکراسی است از یک نظر گفته شده دموکراسی شرط ضروری توسعه است. در تأیید این امر عده‌ای بر

کتاب "جهانی شدن با کدام هدف" در برگیرنده چهار مقاله است. مقاله اول به مفهوم جهانی شدن می‌پردازد پل سوئیزی نویسنده این مقاله پیرامون جهانی شدن می‌گوید جهانی شدن یک پدیده نوظهور نیست بلکه روندی است که برای مدتی بسیار طولانی جریان داشته است این روند به نوعی همزمان با تاریخ پیدایش سرمایه‌داری است. روزا لوگزامبورگ پیرامون همزمانی سرمایه‌داری با جهانی شدن در کتاب خود به نام انباشت سرمایه در ۱۹۱۲ در قالب یک نظریه بیان می‌دارد که سرمایه‌داری از نخستین روزهای پیدایش در یک فضای غیرسرمایه‌ای رشد یافته و زندگی کرده است لنین نیز بر این عقیده بوده که سرمایه‌داری به عنوان یک مجموعه از واحدهای کوچک‌تر است که در آن قوی‌ترها بر ضعیف‌ترها مسلط‌اند و در نتیجه این تسلط بر مناطق غیر سرمایه‌داری همچنان باقی مانده است. جنگ‌های جهانی اول و دوم و بروز انقلاب‌ها به ویژه انقلاب چین و پیدایش ایالات متحده آمریکا و در نهایت تقسیم جهان به دو قطب بخش سرمایه‌داری در تسلط آمریکا و غیرسرمایه‌داری در تسلط اتحاد شوروی و جمهوری خلق چین و برخورد میان این دو قطب سرآغاز پیدایش جنگ سرد بود. جنگ سرد تا نیمه دوم قرن بیستم نیز ادامه داشت که با پیروزی سرمایه‌داری در یک مقیاس وسیع جهانی پایان یافت و به دنبال آن سه جهت‌گیری مهم یا سه گرایش بنیادی در تاریخ سرمایه‌داری به شرح ذیل آغاز شد:

۱. آهسته‌تر شدن آهنگ عمومی رشد سرمایه‌داری؛
۲. رشد و گسترش شرکت‌های چندملیتی انحصاری در جهان؛
۳. رشد انباشت سرمایه در جهان.

این سه رویداد در واقع عامل تسریع جهانی شدن بوده است. هر چند که علت آن‌ها نبوده است. در هر صورت روند انباشت سرمایه در صد سال گذشته، حرکات تمرکز و تراکم سرمایه در جهان و حالت گذار از سرمایه‌داری رقابتی به سرمایه‌داری انحصاری را پدید آورد.

در ادامه بحث جهانی شدن با کدام هدف، سمیرامین بیان می‌دارد امپریالیسم بالاترین مرحله از نظام سرمایه‌داری نیست بلکه امپریالیسم در ذات گسترش طلبانه سرمایه‌داری (کره خاکی) وجود داشته است او می‌گوید تخریب تمدن‌های سرخ‌پوستان و اسپانیایی و مسیحی کردن آن‌ها و یا در جای دیگر یعنی در استرالیا، تاسمانی و

جهانی شدن با کدام هدف؟

این باورند برخی جنبش‌های اجتماعی هدف‌های دموکراتیک داشتند اما آیا واقعاً دموکراسی شرط توسعه است؟ در پاسخ، تفکر اجتماعی بورژوازی، بیان می‌کند که دموکراسی اصل خردپسندانه یک مدیریت سیاسی خوب است. که باید به دست مردانی که تحصیلات و ثروت کافی

دارند سپرده شود آن‌ها مسؤلیت ایجاد قوانین و اجرای قوانین را به افرادی که خودگزینه می‌کنند محول می‌سازند از سوی دیگر، زندگی اقتصادی نیز با اصول دیگری اداره می‌شود این اصول شامل مالکیت خصوصی، حق تصدی و کارفرمایی کردن، رقابت در بازار و... است که تحت عنوان اصول نظام سرمایه‌داری نامیده می‌شود.

بحث بعدی که مطرح می‌شود همگرایی دموکراسی و بازار است. به این مفهوم که دموکراسی و بازار یکدیگر را ایجاد می‌کنند و هر دو به نوعی به هم نیازمند هستند. اما به نظر می‌رسد قبول این عقیده نیازمند وجود جامعه‌ای بدون تضاد است، در حالی که در روابط بازار جهانی شده سرمایه‌داری، در حال حاضر نابرابری‌ها هر روز گسترده‌تر از پیش بروز می‌کند در نتیجه امروزه ایجاد همگرایی بین بازار و دموکراسی تنها یک تصور است که متعلق به عرصه سیاست خیالی است.

بخش پایانی مقاله اول، جهانی شدن مبارزات اجتماعی است. در توضیح این طور بیان می‌شود که همواره جوامع در برابر گرایش‌های قدرتمند واکنش نشان می‌دهند این امر در دوره‌ای مانند دوره ما که همه سازوکارهای ایدئولوژیک و سیاسی از میان رفته است بیشتر نمود می‌یابد، به عبارت دیگر امروزه جنبش‌های سیاسی، مبارزات اجتماعی و... تقریباً تا اندازه‌ای حقانیت خود را از دست داده‌اند و جنبش‌هایی پا به عرصه گذارده‌اند که به خاطر عدالت اجتماعی یا دلایل مذهبی و قومی هویت یافته‌اند. جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در جهان سوم که به صورت گروه‌های قومی و فرقه‌های مذهبی در برابر امپریالیست با هم متحد شده‌اند؛ نمونه بارز آن هستند در هر حال سمیرامین معتقد است برای مدیریت بر جهان یک راه‌برد سیاسی جهانی وجود دارد که هدف آن تجزیه و قطعه قطعه شدن نیروهایی است که به طور بالقوه

مخالف نظام هستند. برای همین هویت‌های متفاوت جامعه‌های گوناگون قومی، مذهبی امروزه یکی از مسائل حساس و کانونی زمان ما است.

بر این اساس نیز تنها راه اداره کردن این چندگونگی، رعایت دموکراسی واقعی و اصیل است.

بدون دموکراسی و رعایت حقوق خلق‌ها نمی‌توان به هیچ‌گونه پیشرفتی دست یافت و از این رو شرط بنیادی برای مبارزه در راه دموکراسی، فقط مبارزاتی است که در معرض به سرمایه‌داری از طریق جنبش‌ها شکل می‌گیرد.

مقاله دوم تحت عنوان اقتصاد سیاسی قرن بیستم است که توسط سمیرامین بیان شده است اولین بحث مقاله پیرامون عصر طلایی است. عصر طلایی، عصر انباشت و تراکم ثروت‌های صنعتی در گروه همسرایان بورژوازی است یعنی قدرت‌های اروپایی، ایالات متحده و ژاپن که در این جا از آن به عنوان «سه بر» نام برده شده است. این عصر در واقع با وقوع نخستین انقلاب صنعتی و تشکیل ملت. دولت بورژوازی جدید مشخص شد در این دوره بود که نخستین انحصارات چندجانبه صنعتی و مالی یعنی بنگاه‌های فراملی به وجود آمد. اقتصاد سیاسی نیز زیر نفوذ چهره‌هایی همچون آدام اسمیت، ریکاردو و سپس مارکس قرار داشت و الراس نیز به عنوان یک چهره محوری در صدد اثبات این نظریه بود که بازارها خود تنظیم کننده هستند در هر صورت پیروزی عصر طلایی کمتر از دو دهه طول کشید در نتیجه لیبرالیسم یا کوشش برای ایجاد بازار آزاد چیزی که در واقع تسلط یک جانبه سرمایه است در درون خود، تضادهای گوناگون را پدید آورد.

بنابراین عصر طلایی در پی آرامش ظاهری خود، در طی ۳۰ سال، از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ شاهد ظهور مبارزات اجتماعی در برخورد‌های داخلی و بین‌المللی شد. جنگ ۳۰ ساله بین ایالات متحده و آلمان بر سر جانشینی بریتانیا پس از زوال سرکردگی کانون سرمایه‌داری پیش آمد در کنار بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و سیاست‌های اقتصادی ضد تورمی که آثار زیان‌بار آن بیکاری گسترده و توده‌وار بود که در نهایت این

دگرگونی‌ها نشان داد. نظام جهانی شده لیبرال نیز نتوانست در برابر بحران مقاومت کند. نظام پولی مبتنی بر طلا نیز کنار گذاشته شد و در نتیجه قدرت‌های امپریالیستی دوباره در چارچوب امپراتوری‌های مستعمراتی و مناطق نفوذ حمایت شده دسته‌بندی شدند و در نهایت جنگ جهانی دوم را به‌عنوان وسیله‌ای برای تقسیم مجدد منابع برگزیدند. البته کشورهایی مانند آلمان، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحده و فرانسه سیاست نیودیل روزولت را در پیش گرفتند به عبارت دیگر سیاست تنظیم بازار از طریق مداخله فعال دولت را برگزیدند که در واقع این سیاست تنها پس از ۱۹۴۵ به‌طور کامل عملی شد.

پس از جنگ جهانی دوم، نظام جهانی مرحله تازه‌ای را آغاز کرد و واقع رشد اقتصادی در این دوره طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۷۵ بر سه طرح اجتماعی خلاصه شد.

طرح اول - طرح دولت رفاه متعلق به سوسیال دموکراسی ملی کشورهای غربی بود.

طرح دوم - طرح باندونگ که در واقع بر طرح ساختمان بورژوازی ملی یعنی ایدئولوژی توسعه استوار بود.

طرح سوم - طرح نو شوروی یعنی نظام سرمایه‌داری بدون سرمایه‌داران بود.

به‌دنبال این سه طرح اجتماعی، بحران سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ آغاز شد عده‌ای بر این عقیده‌اند که این بحران سرآغاز پیدایش یک نظم نوین جهانی است اما در عمل هرج و مرج ایجاد شده در این دوره و سیاست‌هایی که اتخاذ شد، تنها یک راهبرد طرح مدیریت جهان از طریق آن‌چه که به عنوان "بازار" از آن نام می‌برند که در واقع همان منافع کوتاه مدت نیروهای مسلط سرمایه است. منافع این نیروهای سه‌بر مسلط در واقع بر پایه پنج انحصار شکل گرفت که عبارت‌اند از، انحصار کنترل فن آوری، جریان‌های مالی جهانی، دسترسی به منابع طبیعی کره زمین، رسانه‌های جمعی و ارتباطات و در نهایت سلاح‌های کشتار جمعی بوده است. لازم به توضیح است برای سر منافع این نیروهای سه بر مسلط صنایع کشورهای پیرامونی نیز شکل گرفت.

نکته مورد توجه دیگر آن است که کشورهای پیرامونی که در حاشیه نظام جهانی قرار دارند نه تنها برای خود راهبرد خاصی ندارند بلکه محافل امپریالیستی به جای آنان و برای آنان نیز فکر می‌کنند نمونه بارز این امر، انجمن‌هایی است که جامعه اروپا برای آفریقا تشکیل داده است؛ پروژه خاورمیانه‌ای ایالات متحده نیز از این نوع است.

در هر صورت قطبی شدن جهان معلول گسترش جهانی سرمایه بود در حال حاضر نیز حملات آمریکا و ایجاد شرایط هرج و مرج در سراسر جهان و تقسیم مناطق در واقع همان قدرت نظامی است که از ۱۹۴۵ به‌طور سیستماتیک و منظم آغاز شد؛ به‌نظر می‌رسد جهانی شدن فقط واژه‌ای است که هم معنای سلطه ایالات متحده در راستای پنج هدف را می‌دهد.

۱. بی اثر کردن و به تبعیت واداشتن شرکای دیگر مثلث (اروپا و ژاپن)؛

۲. برقراری کنترل نظامی نسبت به ناتو؛

۳. اعمال نفوذ بدون معارض در خاورمیانه و آسیای مرکزی به‌ویژه بر منابع نفتی این مناطق؛

۴. مضمحل ساختن تدریجی و برنامه‌ریزی شده چین و حصول اطمینان از تبعیت سایر ملل بزرگ (هند و برزیل)؛

۵. جلوگیری از تشکیل بلوک‌های منطقه‌ای و به حاشیه راندن آن‌ها.

بنابراین به‌رغم این که ایالات متحده ساختن جهان تک قطبی را به عنوان هدف خود تعیین کرده است. اما در عمل این دیدگاه به‌طور روزافزون مورد مخالفت دیدگاه جهانی شدن چند قطبی قرار می‌گیرد قرن بیست و یکم از دیدگاه سمیرامین قرن آمریکا نخواهد بود این قرن، قرن تعارض‌ها و برخورد‌های دامنه‌دار و ظهور مبارزات اجتماعی خواهد بود.

مقاله سوم، بحث جهانی شدن با کدام هدف است که آن را هری مگداف آن را بیان کرده است. محور اصلی بحث هری مگداف پیرامون

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تقریباً سه برابر شده است بیشتر این سرمایه‌گذاری‌ها نیز بسیار فراتر از ساخت کالا و استخراج مواد خام بوده است قلمرو عمده سرمایه‌گذاری خارجی به مقیاس وسیعی در اموری از قبیل اموال غیرمنقول، بیمه و تبلیغات و... گسترش یافته است.

پرسشی که در این مرحله مطرح می‌شود نتایج بلندمدت این مرحله تازه جهانی شدن است. عده‌ای معتقدند هدف ایجاد یک بین‌الملل سرمایه است اما در عین حال تصور یک بین‌الملل سرمایه تا اندازه‌ای بی‌اساس به نظر می‌رسد. هیاهوی سال‌های اخیر در روند جهانی شدن در واقع یک جریان مداوم و پیش‌رونده است که تاریخی طولانی دارد. در گذشته مانند حال، فشارهای رقابتی نیاز به روند انباشت سرمایه زمینه‌ساز دست‌اندازی و دست‌یابی به فراسوی مرزهای ملی بوده است. سرکرده دست‌اندازی به سرمایه فراسوی مرزها در دو قرن گذشته بریتانیا بوده است این سرکردگی از اواخر دهه ۱۸۴۰ تا اوایل دهه ۱۸۷۰ طول کشید. طی این دوره بریتانیا توانست بزرگترین و قوی‌ترین قدرت صنعتی و بازرگانی شود. این امر همچنین مرهون نیروی دریایی این کشور در دست‌یابی به استعمارات است.

در عین حال نقش اداره پایه پولی بین‌المللی طلا که به وسیله بانک انگلستان اداره می‌شد را نباید نادیده انگاشت تجارت آزاد در آن سال‌ها مزایای فوق‌العاده‌ای برای این کشور فراهم آورد.

بعد از بحران سال‌های ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۶، رقابت در بازرگانی خارجی تا آن جا رشد یافت که جایگزین تجارت آزاد شد در هر حال بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ نیز زمینه‌ساز از بین رفتن پایه پولی طلا را فراهم آورد. به جای پایه پولی طلا، دلار ایالات متحده به موجب قرارداد برتون وودز در ۱۹۴۴ پایه پول اصلی بین‌المللی قرار گرفت در نتیجه این قرارداد، ایدئولوژی بازار آزاد و تجارت آزاد توسط ایالات متحده تشویق شد. این امر خود به این کشور نقش ژاندارم جهانی داد. این برتری و سرکردگی، اواخر دهه ۱۹۶۰ با قدرت اقتصادی آلمان و ژاپن عقب‌نشینی کرد البته این به معنای پایان سرکردگی ایالات متحده نبود چرا که برتری نظامی آن به‌ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی هنوز وجود داشت بنابراین اگر چه از دهه ۱۹۶۰ قدرت اقتصادی ایالات متحده تضعیف شد اما کماکان پایگاه‌های نظامی پراکنده دست‌نخورده باقی مانده است.

بررسی روند تغییرات تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی شده به طور سرانه طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ براساس گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای صنعتی در طی سال‌های مذکور به شدت رشد کرده است. اما این وضع یعنی رشد تولید صنعتی، طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ به میزان قابل توجهی کاهش یافت. در نتیجه این کشورها به جست و جوی فرصت‌های تازه برای کسب سود برانگیخته شدند از جمله این فرصت‌ها اقدام‌های معروف به منطقه خاکستری است که شامل محدودیت‌های صادراتی داوطلبانه و سایر موانع غیرتعرفه‌ای است که اصولاً برای فرار از شمول مقررات موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت طراحی شده است.

جهش دیگر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور جبران رکود پیش آمده در کشورهای صنعتی بود براساس یک گزارش میزان سرمایه‌گذاری تنها در سه سال آخر دهه ۱۹۸۰ برحسب دلار بیش از یک صد میلیارد دلار در سال بوده است. لازم به توضیح است که میزان این

سرمایه‌گذاری ۱۰ برابر سه ساله نخست دهه ۱۹۷۰ است. به همین ترتیب جریان خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم به سوی کشورهای دیگر بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ سالانه حدود ۲۹ درصد افزایش داشته است. نکته دیگر میزان دارایی‌های خارجی کشورهای صنعتی در مناطق مختلف است. براساس یک گزارش وزارت بازرگانی ایالات متحده، انباشت سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در مناطق مختلف که شامل کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته است طی سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۹ با یک روند افزایشی در کشورهای توسعه یافته مواجه بوده است به طوری که در ۱۹۸۰ این میزان در کشورهای توسعه یافته ۷۸ درصد بوده است و در ۱۹۸۹ به ۸۰/۸ درصد رسیده است. لازم به توضیح است مهم‌ترین رشته‌های صنعتی که سرمایه‌گذاری خارجی بر آن متمرکز بوده است در ابتدا به طور سنتی متوجه استخراج منابع و ساخت کالا بوده است. سپس تغییر جهت درخور توجهی به سرمایه‌گذاری در بخش خدمات اختصاص یافته است. بیشترین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده در ۱۹۹۱ در کشورهای توسعه یافته و نیافته در بخش بانکداری، مالی و بیمه، تجارت عمده فروشی خلاصه می‌شد.

بحث دیگر پیرامون بین‌المللی شدن مالی به عنوان یکی از مهم‌ترین جنبه‌های روند جهانی شدن است. در واقع بازارهای مالی بین‌المللی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تحت تأثیر فشارها و تغییرات اقتصادی و سیاسی در شرایط رواج فن آوری جدید الکترونیک و ارتباطات دچار تحولی جدید شد و در نتیجه نقش کاملاً تازه بانک‌ها در واگذاری وام‌های فراتر از مرزهای ملی را پررنگ‌تر از گذشته کرد. در گذشته این امر به منظور کنترل و اعمال نفوذ بر آن کشورها صورت می‌گرفت در هر صورت تا ۱۹۹۰ حجم و تنوع بازارهای پولی افزایش یافت در واقع در ۱۹۸۹ رقم ذخایر ارزی صندوق بین‌المللی پول که به صورت دلار نگهداری می‌شد به میزان ۶۰ درصد تنزل یافت و در این بین ارزش مارک آلمان و ین ژاپن به سرعت افزایش یافت. اهمیت مارک آلمان به دلیل نقش برجسته این کشور در جامعه اروپا بود و اهمیت ین ژاپن ناشی از اهمیت آن به عنوان یک پول کلیدی در محدوده آسیا بوده است. نکته مورد توجه آن است که در هر صورت انتقال وجوه خارجی از طرف نهادهای پولی بین‌المللی چه در کوتاه مدت چه در بلندمدت در نهایت به انتقال مازاد اقتصادی از کشورهای توسعه نیافته به کانون سرمایه منتهی می‌شود و در واقع پیوندهای وابستگی ملل ضعیف به ملت‌های قدرتمند راس‌تحتکم‌تر می‌کند.

و به این ترتیب جهان سوم در همان وضعی که در تمام طول تاریخ سرمایه‌داری بوده است یعنی کانون انباشت سرمایه و کسب سود باقی می‌ماند. حال عده‌ای معتقدند که کشورهای جهان سوم برای خروج از این معضل باید به سمت صادرات متمایل شوند اما به نظر می‌رسد تجارت جهانی خود می‌تواند سلطه بیشتر و وسیع‌تر غول‌های چند ملیتی را فراهم آورد. این امر از طریق نوعی مبادله نابرابر همراه است به عبارتی مواد خام و قیمت‌های ارزان برای جهان صنعتی، کالاهای تولیدی و مصنوعات ساخته شده گران برای جهان سوم را به دنبال خواهد داشت. در عین حال پاسخ عامیانه برای خروج از این بن‌بست نیز، به‌کارگیری الگوی توسعه کره است این الگوی توسعه به راستی توانست رقم سرانه صادرات کالاهای ساخته شده کره جنوبی در حد

صادرات کشورهای صنعتی برساند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد سهم کشورهای توسعه‌نیافته از صادرات جهانی فرآورده‌های ساخته شده در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۶ تنها از ۱۱/۲ درصد به ۱۳/۸ درصد رسیده است بنابراین سخنی که اگر کره توانست بقیه کشورهای توسعه‌نیافته هم می‌توانند سهم مهمی در صادرات سرانه کالاهای ساخته شده داشته باشد تا اندازه‌ای غیرمنطقی به نظر می‌رسد. بدیهی است حرکت کره و یا سنگاپور مسلماً طی یک دوره گسستگی در روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سایر وابستگی‌های اقتصادی آغاز شده است. به عبارت دیگر آن‌ها زمانی حرکت خود را آغاز کردند که پیوندهای خود را با شبکه امپریالیستی سرمایه‌گذاری و تجارت در حداقل قرار داشته است.

مسئله بعد که در راه تجارت مهم به نظر می‌رسد سرمایه‌گذاری و تشکیل بلوک‌های پولی به دور یک یا چند قدرت بزرگ است. در حال حاضر سه قطب اصلی اقتصادی در روابط اقتصادی و مالی بین‌المللی یعنی جامعه اروپا، ژاپن و ایالات متحده است. جامعه اروپا دارای یک قطب واحد به نام آلمان است و در مجموعه پیرامونی خود به میزان وسیع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و گروه‌بندی بازرگانی پولی به‌ویژه در یوگسلاوی و روسیه و مجارستان دارد. ژاپن نیز قدرت تجاری برتر است که در کره جنوبی، سنگاپور و مالزی و اندونزی یک گروه بندی بازرگانی و پولی تشکیل داده است. ایالات متحده امریکا در حال حاضر بیشترین میزان سرمایه‌گذاری را در امریکای لاتین، کشور مکزیک دارد و قصد گسترش آن را در کانادا نیز در سر می‌پروراند. آخرین مقاله کتاب "جهانی شدن با کدام هدف"، تحت عنوان قرن مارکسیستی قرن امریکایی است. به بیان هری مگداف این مبحث پیرامون آینده جهان بورژوازی است و بر این اساس دو پیش‌بینی صورت گرفته است اولین پیش‌بینی آن است که حاکمیت بورژوازی به سر خواهد رسید دلیل آن غرق شدن بیش از حد پرولتاریا در فقر است و دومین پیش‌بینی باز هم به نابودی حاکمیت بورژوازی می‌پردازد که دلیل آن بی‌توجهی به موجودیت بورژوازی است.

در این ارتباط مارکس پیرامون جامعه بورژوازی سه پیش‌بینی به شرح ذیل بیان داشته است.

۱. جامعه بورژوازی به قطبی شدن بین دو طبقه تمایل دارد یکی بورژوازی و دیگری پرولتاریا.
۲. انباشت سرمایه‌داری به تهیدست‌تر و به‌طور هم‌زمان قوی‌تر کردن پرولتاریا در بطن جامعه بورژوازی گرایش دارد.
۳. قوانین چه از لحاظ اجتماعی و چه سیاسی به ادغام دو گرایش در یکدیگر در قالب یک روند کلی از دست دادن مشروعیت نظم بورژوازی منتهی می‌شود که جایگزینی یک نظام جهانی غیررقابتی و غیراستثمار را به جای این نظام ایجاد می‌کند.

در هر صورت وقوع جنگ‌های جهانی، جنبش‌ها و انقلاب بین سال‌های ۱۸۹۶ و ۱۹۴۸ موجب شد نظم و استمرار حاکمیت بازار جهانی تحت تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی مختلف قرار گیرد و در نتیجه انتظار مارکس برآورده نشده، باقی بماند. لازم به ذکر است مارکس در سده نوزدهم بیان کرده بود که بازار جهانی خارج از تسلط دولتی عمل خواهد کرد در حالی که اعمال فرمانروایی بریتانیا بر نظام گسترده دولتی و بر بازارهای جهانی در همان سده خلاف نظر مارکس را ثابت کرد.

جنگ جهانی اول نیز موجب افول حاکمیت بازار جهانی شد. علت این افول نیز جذب شبکه‌های تولید و منابع در خدمت جنگ بود که در نهایت محرومیت پرولتاریا را نیز ایجاد کرد. انقلاب‌های سوسیالیستی نیز در روسیه و چین هرچند که تا اندازه‌ای توانست شرایط زندگی پرولتاریا را بهبود بخشد اما از آن جا که قدرت اجتماعی پرولتاریا، پایگاه ویژه‌ای نداشت عملاً موفقیتی به دست نیاورد و جریان امور را به گذشت زمان واگذار کرد.

از ۱۹۲۳ با آرام شدن روابط بین دولت‌ها بازار جهانی در محدوده معینی به صورت یک نیروی مستقل درآمده است و این نیروی مستقل به‌وسیله هیچ کشوری قابل مهار شدن نیست و امروزه نیز ساختار حاکمیت بازار جهانی با آن چه که در سده نوزدهم بود کاملاً متفاوت است. به این معنا که گسترش جهانی سرمایه‌داری توانسته قدرت اجتماعی کار را در سراسر جهان گسترش دهد. اما کماکان امروزه به استثنای چند کشور صنعتی، فقر توده‌ای طبقه کارگر مشهود است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده کردید جهانی شدن اشاره به فرایندی دارد که از طریق آن اقتصادهای ملی بازر شده و بنابراین بیشتر تحت تأثیر اقتصاد فراملی قرار می‌گیرد. نکات مطرح شده در کتاب "جهانی شدن با کدام هدف" بیانگر تحولات و ویژگی‌های اقتصاد بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای سرمایه‌داری است.

مهم‌ترین تحول در مسیر جهانی شدن در این گونه کشورها بازارهای مالی بوده است. به طوری که ملاحظه شد پیش از جنگ جهانی اول بریتانیا و تعدادی دیگر از کشورها از نظر نقل و انتقال سرمایه و نقش تجارت خارجی در اقتصادشان بازر بودند اما در اقتصاد بعد از جنگ دوم جهانی که براساس نظریه‌های کینزی دولت‌های رفاه به وجود آمدند و اقتصادهای غربی نسبتاً بسته‌تر شدند این وابستگی نیز بیشتر تا دهه ۱۹۷۰ که تمامی کشورهای غربی کنترل شدیدی بر نقل و انتقال سرمایه و نرخ ارز ثابت داشتند بر جا بود و در واقع این وضع بخشی از بازاری بعد از جنگ جهانی براساس توافق برتون و وودز محسوب می‌شد و در این بین ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم با دلاری قابل تبدیل در مرکز نظام اقتصاد بین‌الملل قرار داشت و در ۱۹۷۱ تصمیم‌های اتخاذ شده ایالات متحده به سقوط نظام برتون و وودز منتهی شد. و در نهایت مشاهده شد که در دهه ۱۹۸۰ اقتصاد کینزی و رفاه عملاً کنار گذاشته شده و سیاست‌های لیبرال یعنی نبود کنترل اقتصاد در سطح ملی و بین‌المللی در پیش گرفته شده است. در ۱۹۹۰ نیز کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) عملاً کنترل سرمایه‌گذاری را کنار گذارند و این نیز یک قدم مؤثر و بزرگ برای جهانی شدن بازارهای مالی بود در هر صورت آن چه به نظر می‌رسد این است که اکنون پول و سرمایه با آزادی بیشتری در بین کشورها حرکت می‌کند و شرکت‌ها نیز قادرند در هر جای جهان سرمایه‌گذاری کنند این امر با تحولات پیش آمده در صنعت کامپیوتر، عملی‌تر و تخصصی‌تر نیز شده است. البته نباید از نظر دور داشت که در هر صورت جهانی شدن فقط یک پدیده اقتصادی به وسیله بازار نیست بلکه یک پدیده ایدئولوژیکی است که در جستجوی سلطه جهانی است.